

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۲۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۲ شهریور ۱۳۸۵، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدال کلپریان

"چه کسی منشویک است؟"

در حاشیه نوشته‌ای از ایرج فرزاد



ناصر اصغری

"رزمندگان" و "جان صدها مسافر بیگناه" و "اتاق خواب صدام" صفحه ۳

"چرا که به اعتقاد من، حککا جریانی است که بر اساس همین ریشه سوسیالیسم خرده بورژوازی و منشویسم و دترمینیسیم، حول حمید تقوایی و مواضع او برپاست." بالاخره فکر نکنید که چیزی درباره سوسیالیسم خرده بورژوازی و منشویسم و دترمینیسیم و غیره گفته باشد. ابدا هیچ! کلی حرف بی ربط بار خواننده کرده که هیچ نگوید. کلی گرد و غبار حول "کارگر یک دلاری در چین" و

نوشته اخیر ایرج فرزاد، "باز هم درباره جنگ لبنان"، با مطرح کردن یکسری از مسائل بسیار حاشیه‌ای، با چسپیدن به خس و خاشاک، یکی دو جا هم از ما به عنوان "منشویک" یاد کرده است. میگوید: "در پایان به زمینه‌های مشخص‌تر و دلایل روی آوری دگر باره برخی سران حککا به سیاستهای منشویکی و ملی و خرده بورژوازی و... اشاره‌ای خواهم داشت." و جای دیگری میگوید:

نامه کبرار همانپور به مردم

نجاتم دهید!

من از مرگ و طناب دار وحشت دارم

از مردن میترسم. کمکم کنیید تا این آخرین نامه من نباشد.

هنموغان، انسان دوستان! پدر و مادر عزیزم و برادر معلولم که خیلی نگران من هستند، همیشه دلشان به حمایت‌های شما گرم بوده است. من خیلی وقتها با خودم فکر میکنم، کاش زندگیم طور دیگری پیش میرفت. کاش میتوانستم، درسهای پیش دانشگاهی را تمام کنم. کاش مجبور نمیشدم کار کنم و به مستخدمی خانواده شوهرم در بیایم. کاش به حد جنون نرسیده بودم. ولی من خیلی عذاب کشیدم و خیلی اذیت شدم. من واقعا قربانی هستم. و الان همین قربانی را میبرند تا با طناب دار اعدام کنند. این سرنوشت لایق من نبوده و نیست. صفحه ۲



کبرار همانپور

من یک انسان از تبار شما هستم. نمیخواهم بمیرم. اما الان جسم بی روحی هستم که ترس طناب دار، خنده و شادی را از یادم برده است. خیلیها به من میگویند که تو اینهمه معروف هستی، هنوز در زندان هستی؟ از زندان سختتر به همه آنها بگویند من دوباره در یک قدمی مرگ ایستاده‌ام. من مثل همه شما

بازداشت ۴ نفر از نمایندگان کارگران در سنندج کارگران خواهان کار یا بیمه بیکاری هستند



حسن زارعی و خالد سواری عصر روز یکشنبه به وسیله نیروهای اطلاعاتی رژیم اسلامی در سنندج بازداشت شدند. جرم این کارگران فراخوان به تجمع در مقابل استانداری برای روز ۲۰ شهریور اعلام شده است. تعدادی از فعالین صفحه ۴

طبق اخباری که به کمیته کردستان حزب رسیده است عصر روز یکشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۸۵ چهار نفر از فعالین و نمایندگان کارگران شاهو و نساجی در سنندج بازداشت شدند. شیث امانی، جبارخدا مرادی،

علیه حضور خاتمی در آمریکا تظاهرات قدرتمندی برپا شد

خواست اصلی این اجتماع دستگیری و محاکمه خاتمی بعنوان یکی از سران جنایتکار رژیم اسلامی بود. مرکز عدالت و آشتی جهانی که ترتیب دهنده سفر خاتمی بود، قبل از این تظاهرات نیز مورد اعتراض وسیعی از ایرانیان مهاجر، گروههای سیاسی و شخصیتهای امریکایی قرار گرفته بود. صفحه ۴

روز پنجشنبه ۷ سپتامبر تظاهرات بزرگی در اعتراض به حضور خاتمی در آمریکا مقابل کلیسای کاتدریل در واشنگتن برگزار شد. در این تظاهرات که توسط گروههای مختلفی از اپوزسیون از جمله حزب کمونیست کارگری ایران فراخوان داده شده بود بیش از ۱۳۰۰ نفر شرکت داشتند. یک شعار و

تلاش برای نجات کبرار همانپور از اعدام و زندان اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

رژیم اسلامی قاتل ولی فیض مهدوی است

صفحه ۲

گزارش ناصر احمدی از اعتصاب کارگران در شرکت فارخا در روستای قلیان - سنندج

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



دارم. من از طناب دار و جرثقیل نفرت دارم. من می‌خواهم زنده بمانم. تمام راههای دیگر به روی من بسته است. کسی به داد من نمیرسد. تنها امیدم به مردم و همنوعانم است. دلم می‌خواهم پدر و مادرم را بغل کنم.

در پایان از زحمات خانواده ام و همه کسانی که برای نجات من تلاش میکنند متشکرم.

کبرا رحمانپور از زندان اوین
شهریور ۱۳۸۵

نامه کبرا رحمانپور به مردم نجات دهید!

از صفحه ۱

من به اندازه کافی رنج کشیده ام، کمک کنید تا کابوس وحشتناکی که خیلی وقتها در خواب دیده و از ترس جیج زده و از خواب پریده ام، عملی نشود. کمک کنید از مرگ نجات یابم. هر چه میتوانید بکنید، وقت تنگ است و روزها از پی هم سپری میشود و هر تیک تیک ساعت، برای من صدای نزدیک شدن طناب دار است. لطفا کمک کنید! من از مرگ و طناب دار وحشت

من در این روزهای وحشت و ترس، دوباره دست یاری به سوی شما دراز میکنم. از همه مطبوعات و رسانه ها و همه مردمی که از من حمایت کرده و گفته اند کبرا نباید اعدام شود تشکر میکنم. اینبار شاید برای آخرین بار می‌خواهم، آخرین اقدامات لازم را بکنید تا واقعا اعدام نشوم و شاید آزاد شوم. من آزادی را دوست دارم. در رویاهایم به آزاد شدن و زندگی خوب بعد از آن فکر میکنم.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

تلاش برای نجات کبرا رحمانپور از اعدام و زندان

بودنش، چندین بار پای چوبه دار رفته است اما هربار مبارزات مردم در داخل و خارج به نجات او انجامیده است. اکنون مجددا حکم اعدامش را در دستور گذاشته اند. کمتر از یک ماه برای نجات کبرا وقت داریم.

کبرا آتینه تمام نمای شرایطی است که نظام کثیف سرمایه داری و حکومت اسلامی حامی آن به سر اکثریت مردم شریف و زحمتکش جامعه آورده اند. با شرایطی که به اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده اند کرور کرور به وضعیت کبرا در می غلطند، به خدمت کاری گماشته میشوند، مورد توهین و تحقیر و تجاوز قرار میگیرند و قربانی میشوند و این حکومت و نظام بیرحمش همین قربانیان را میگیرد، محبوس میکند و چوبه دار را بالای سر آنها نگه میدارد تا جامعه را مرعوب کند. سرنوشت کبرا به همه

کبرا رحمانپور را همه میشناسیم. زنی اسیر زندان های جمهوری اسلامی با کابوس همیشگی و هرروزه اعدام. قربانی زن بودن تحت یک حکومت زن ستیز. یکی از اعضای خانواده کارگران و زحمتکشان که شیره جانشان را طبقات بالا مکیده اند و رهایشان کرده اند، قربانی فقر و محرومیت و نابرابری. اما این تمام مساله نیست. کبرا را امروز میلیونها نفر میشناسند و با او ابراز همدردی میکنند. و این همدردی گسترده و وسیع همراه است با نفرت بی پایان علیه جمهوری اسلامی، نفرت از نظام و شرایطی که کبرا و کبراها را به این وضعیت سوق میدهد است، علیه قوانین ارتجاعی و جنایتکارانه، نفرت به بیحقوقی زن. نفرت از اعدام و چوبه دار. نفرت از رژیم و سران جنایتکار و ضد انسانش. کبرا در طول ۶ سال زندانی

ما مربوط است. کبرا را باید از دستشان درآوریم. خشم و کینه علیه جمهوری اسلامی و قوانینش را باید به نیروئی قدرتمند در دفاع از کبرا و برای نجات او از اعدام و زندان تبدیل کنیم. باید حکومت اسلامی را وادار کنیم رسماً حکم اعدام کبرا را لغو کند و او را فوراً از زندان آزاد کند. کبرا خود در نامه ای خطاب به مردم و همنوعانش خواهان کمک شده است. به فراخوان او پاسخ دهیم. همه جا برای آزادی او به حرکت درآئیم و دست به اقدامی بزنیم. این وظیفه جنبش آزادی زن است، و وظیفه کارگران و مراکز و تشکل های مختلف کارگری است، و وظیفه جوانان و دانشجویان است. وظیفه دانش آموزان و معلمان است که در دفاع از کبرا دست به جمع آوری کمک مالی زدند تا رضایت خانواده مقتول را جلب کنند. این وظیفه هر کسی است که انسانیت در او زنده است. جمع ها و کانونهای دفاع از کبرا را همه جا سازمان دهیم. اگر میتوانیم تجمع کنیم، بر در و دیوارها بنویسیم، به مقامات

حکومت نامه بدهیم و بگوئیم حکم اعدام کبرا باید فوراً لغو شود، کبرا باید فوراً از زندان آزاد شود. هرروز هزاران نامه از سراسر کشور و از سراسر جهان باید روی میز سران رژیم قرار گیرد.

هر کس از مجازات شکنجه و ضدانسانی اعدام نفرت دارد، هر کس از بیحقوقی زن رنج میبرد، هر کس خواهان جامعه ای عادلانه و انسانی است، هر کس خواهان نابودی فقر و نابرابری و جامعه طبقاتی است، هر کس خواهان آزادی و حق و حقوق و یک زندگی انسانی است باید خود را در کمپین برای آزادی کبرا شریک کند و فوراً دوست و آشنای خود را جمع کند و فعالیتی را شروع کند. هر کارگری باید به وضعیت کبرا اعتراض کند. کبرا نمونه ای از رنجی است که اقلیتی مفتخور و دزد و بیرحم به مردم تحمیل کرده اند. هر کارگر کمونیست و آگاهی، هر رهبر و فعال کارگری باید در کمپین نجات کبرا خود را سهیم کند. هر آژیتاتور و مبلغ سوسیالیستی باید در میان

کارگران و مردم، خشم و اعتراض سایر رفقای خود را به موقعیت کبرا برانگیزد. دهها و صدها کمیته و جمع و نهاد در دفاع از کبرا باید در مراکز کارگری و در محلات کارگر نشین، در دانشگاهها و مدارس، در هر شهر و محله ای، توسط زنان و مردان پیشرو تشکیل شود و تومارهای بزرگی برای نجات او سازمان داده شود.

مبارزه برای نجات کبرا یک سنگر مهم آزادیخواهی و عدالت جوئی است. سنگری است برای یک حرکت متحد علیه مجازات غیرانسانی اعدام، علیه فقر و نابرابری، علیه قوانین متحجر اسلامی و علیه حکومتی که با چنگ و دندان از این وضع دفاع میکند. حزب کمونیست کارگری همه شما را به حضور در این سنگر و یک حرکت قدرتمند و توده ای برای آزادی کبرا فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۶
۲۰ شهریور ۱۳۸۵

رژیم اسلامی قاتل ولی فیض مهدوی است

قاتلین معلوم اند؛ مسئول کسانی هستند که فرد را به این بن بست سوق میدهند، مسئول شکنجه گر و شکنجه گاه و زندانبان است، مسئول نظام کثیفی است که شهروندان را به جرم عقاید مخالف و یا مبارزه با یک رژیم آزادی کش زندانی میکند، مسئول نظامی است که بدون حذف مخالف نمیتواند سرپا بماند. قاتل

چه کسی باور میکند که ولی فیض مهدوی برادر اعتصاب غذا درگذشته است؟ چه کسی باور میکند که او خود را در حمام زندان حلق آویز کرده است؟ اطلاق "مرگ مشکوک" برای این واقعه تلخ، تنها آوانسی به رژیم اسلامی است. حتی اگر زندانی زیر فشار شدید "خود کشی" را "انتخاب" کند، مسببین و

زندان یکی از مراکز قدرت رژیمهای مانند جمهوری اسلامی است. زندانی برای دفاع از شرف و حرمت خود ناچار است هر روزه در جنگی نابرابر شرکت کند. در این جنگ نباید زندانی را تنها گذاشت. قتلهای اخیر باید بعنوان آخرین اسناد جنایت رژیم از نظر حقوقی دنبال شود. فشار برای بازدید نهادهای بین المللی مستقل از زندانهای جمهوری اسلامی باید در

ولی فیض مهدوی و اکبر محمدی همانها هستند که حجت زمانی را دار زدند. نظامی که پیش از صد هزار کمونیست و آزادیخواه و مخالف را سر به نیست کرده است. صحنه سازههای پوچ کسی را فریب نمیدهد. مردم قاتلین را میشناسند! قتل دو زندانی سیاسی در مدتی کوتاه، تاکید مجددی بر این حقیقت است که باید جنبشی گسترده برای آزادی زندانبان سیاسی سازمان داد.

از صفحه ۱

چه کسی منشویک است؟

حسین" و "انتخاب کورش مدرسی به لیدری حزب" و غیره به پا کرده که به موضوع اصلی که همانا دفاع از حزب الله لبنان است، نپردازد. این هنوز بحث بازی است که باید اعضای حزب کورش مدرسی به آن جواب بدهند.

فقط لازم است که یکی از آخرین نوشته‌های منصور حکمت را و همچنین یکی از اصلی‌ترین قطعنامه‌های منشویکها را جلوی این جریان بگذاریم تا خودشان به قضاوت بنشینند که چه کسی منشویک است و یا اینکه به موضوع پرو اسلامی خود، اگر کمی صداقت داشته باشند، اقرار کنند!

در رابطه با فلسطین و تروریسم اسلامی

ایرج فرزاد میگوید: "جنگ اخیر اسرائیل و حزب الله در لبنان) جنگی بود برای نپذیرفتن حل مساله دولت مستقل فلسطین به بهانه تروریسم حزب الله. یعنی اینکه قبلا اینجوری نبوده است! ما که گفتیم اتفاقا این جنگ مسئله فلسطین را هر چه بیشتر به پستوها می راند. و جنگ تروریستها هیچوقت حل مسئله فلسطین را مد نظر نداشته است! در "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" گفتیم: "مساله فلسطین آن قلمرویی است که آمریکا و جنبش اسلامی مستقیما با هم رو در رو میشوند. اما این جدا به معنی اخص کلمه بر سر حل و فصل مساله فلسطین نیز نیست. متأسفم که مجبور شده ایم این بدیهیات را امروز دوباره تکرار کنیم.

ایرج فرزاد در بخشی از نوشته اش دفاعش از حزب الله و "مقاومت"ش را اینچنین توضیح میدهد که گویا در جنگ اول خلیج،

مخاطبش را دست کم گرفته است. همینجوری یکسری مقولات را می پراند به امید اینکه کسی نداند آنها چه هستند.

تا قبل از بحران انقلابی در روسیه که منجر به انقلاب ۱۹۰۵ شد، اکثر مورخین انقلاب روسیه، اختلافات بین بلشویکها و منشویکها را اختلاف بر سر نظرات لنین در جزوات "از کجا باید شروع کرد؟" و "چه باید کرد؟" در باره "تحرز" میدانند. اما برخورد به انجمنهای ایالتی که به "زمستو" (Zemstvo) معروف بودند و در واقع نهادهائی در دست بورژواهای تازه سر برآورده بودند، اختلافات اساسی بین این دو شاخه از حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه را زیر نورافکن گرفت. بگذارید از زبان خود منشویکها بشنویم که منشویسم چیست. زینویوف در کتاب "تاریخ حزب بلشویک" نقل قولی از یکی از بیانیه‌های منشویکها در قبال تحولات ۱۹۰۴ می آورد که اطلاع از آن برای خواننده فارسی زبان خالی از لطف نیست.

بیانیه میگوید: "اگر به میدان مبارزه در روسیه نظری بیافکنیم، چه چیزی نظرمان را جلب میکند؟ در نیرو: استبداد تزار و بورژوازی لیبرال که اکنون متشکل شده و به وزنه‌های عظیم تبدیل شده است. توده کارگران اما پودر شده و کاری از دستش ساخته نیست. ما بعنوان نیروی مستقل وجود خارجی نداریم؛ و وظیفه ما عبارت است از تشویق

دومی، حمایت از بورژوازی لیبرال. ابتدا نباید با دست زدن به خواست سیاسی مستقل، آنها را بترسانیم. صف مستقل طبقه کارگر و کمونیستها پیشکش، اینها حتی وجود کارگر در خاورمیانه را هم حاشا میکنند. بیخود نبود که کورش مدرسی در جریان بحثهای قبل از انشعاب زمینه شرکت در

مجلس مؤسسان و حکومت ائتلافی با حجاریان را میچید. همان موقع دوستی مواضع کورش مدرسی را مواضع راست منشویکی خواند؛ که

امروز این را در برخورد به مواضع ایشان در لبنان مشخصتر میشود دید. گرچه مواضع حزب آنها در قبال جنگ اخیر اسرائیل و لبنان دفاع مشخص از "مقاومت" حزب الله بود، اما همانجا توقف نکردند. گفتند که ما در آینده از جمهوری اسلامی هم دفاع خواهیم کرد. گفتند که از چپ و کارگر در لبنان خبری نیست؛ و در ایران هم ضعیف است و دست بالا را ندارد. همه این بحثها موجودند. خواننده البته با مشاهده مسیری را که حزب کورش مدرسی طی کرده، منشویسم راست را خوب تشخیص خواهد داد. پس مساله بر سر اینکه "چه کسی می خواهد دست به قدرت ببرد"، و "چه کسی می خواهد کاری بکند" نبود!

دفاع از حزب الله با هر بد و بیراهی هم همراه باشد، از منشویسم سالها عقب است. راستش حتی از "ناردونیسم" که سرمایه داری را تقبیح میکرد و به دهقانان چسبیده بود تا جامعه سوسیالیستی را با الگوی کمونهای دهقانی روسیه پایه ریزی کند، عقب است. امروزه فقط کسانی مثل مرتضی محیط و "توفان" برای مواضع پرواسلامی ایرج فرزاد هورا میکشند. توصیه من این است که عوض اینکه حرف بیربط در باره منشویسم و دترمینیسم و اینجور چیزها بزنند، بروند فکری به حال مواضع اسلامی خود بکنند.

این دوستان در این بحث که نمیتوانند از آن دفاع کنند، گیر کرده اند. هر چقدر هم که بخواهند توجیه کنند، خرابتر میکنند. ایرج

فرزاد در این نوشته اخیر خود، "باز هم درباره جنگ لبنان" حتی این را

حاشا میکند که حزب الله لبنان "بازی مستقیم سپاه پاسداران" است. با یک چنین "اطلاع رسانی" چکار بکنم؟

در حاشیه

مشکل من با نوشته های نوع نوشته‌های ایرج فرزاد این است که بالاخره با این نوع بحث‌ها چطور بحث کنیم. ایرج فرزاد متأسفانه عادت ندارد يك بحث ساده بکند بدون اینکه در آن کلی به خواننده و یا طرف مقابل خود بد و بیراه و حرف بی ربط نگوید. آدم بعنوان خواننده و نه بعنوان يك عضو حزب کمونیست کارگری ایران، به خود احساس توهین میکند. بالاخره این شخص چه می خواهد بگوید! آیا دارد با رهبری حزب کمونیست کارگری بعنوان مخاطب بحثش بحث شخصی میکند و یا رو کرده به مخاطبین حزب کمونیست کارگری؟

ایشان يك موضعی دارند و حتی با آوردن ۱۷ بار نام منصور حکمت در نوشته‌شان باز نمیتواند از موضعش دفاع کند؛ به گفته‌های منصور حکمت پناه میبرد که برای موضعش آبرویی بخرد. این شیوه شاید دوستان نزدیک ایرج فرزاد را قانع کند، اما راستش چنگی به دل نمیزند. وقتی که بحث این دوستان را میخوانم انگار که این آدمها از این حزب اخراج شده اند و دیگر نه تنها سیاست کمونیستی را باخته اند، بلکه حتی پرینسپ را هم باخته اند. خیلی دوستانه بگویم که دنیای سیاست خیلی بزرگ است و من فکر میکنم هم جای پرداختن به سیاستهای راست وجود دارد و هم سیاستهای چپ. فکر میکنیم باید این شیوه را بکار گرفت و برای قبول آنها سراغ جامعه رفت.

۹ سپتامبر ۲۰۰۶

سرتگون باد جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ شهریور ۱۳۸۵ ۹ سپتامبر ۲۰۰۶

پایان دادن به قتل و سرکوب و جنایت و فقر و سیه روزی را مبارزه متشکل و سازمان یافته طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران برای سرتگونی جمهوری اسلامی و برپائی يك جامعه آزاد و برابر میدانند. حزب کمونیست کارگری تلاش

رژیم اسلامی قاتل . . .

از صفحه ۲

مرگ ولی مهدوی و اکبر محمدی میداند و رژیم اسلامی را بعنوان يك حکومت جنایتکار قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری تنها راه فوری و بدون مشقت برای

حزب کمونیست کارگری به خانواده و بازماندگان ولی فیض مهدوی صمیمانه تسلیت میگوید. حزب کمونیست کارگری، رژیم اسلامی را قاتل و مسئول مستقیم

از صفحه ۱ **علیه حضور خاتمی در آمریکا . . .**

صف فعالین حزب کمونیست کارگری در طول این تظاهرات، از یکطرف با سردادن شعارهای چون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "خاتمی تروریست است و باید دستگیر شود"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "آمریکا مهماندار تروریست است"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" که توسط جمعیت تکرار میشد و از طرف دیگر با سخنرانیهای کوتاه محمود احمدی،

فروغ ارغوان، ایرج رضایی و هما ارجمند به انگلیسی و فارسی در افشای رژیم جمهوری اسلامی و مامشات دول غرب با آن، اهداف سفر خاتمی و نقش او در حفظ حکومت ترور و سرکوب در ایران، شور و شغف رزمنده ای را به این تظاهرات بخشید.

بانرهای بزرگ و رنگی حزب که حاوی شعارهایی چون "سران جمهوری اسلامی بخاطر جنایت

علیه بشریت باید محاکمه شوند"، "آزادی و برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد سوسیالیسم"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" که در جمع تظاهرکنندگان جلوه ویژه داشت، مورد توجه وسیعی قرار گرفت.

محمود احمدی، هما ارجمند، فروغ ارغوان، ایرج رضایی و سعید صالحی نیا از کادرها و فعالین حزب با چندین رسانه خبری امریکایی و ایرانی از جمله ای بی سی، ام بی سی و چند رادیو محلی، تلویزیون رنگارنگ، ان آی تی وی، برنامه تلویزیونی میبیدی و غیره

مصاحبه داشتند که بخشهای از آنها پخش شد. همچنین صدها اطلاعیه حزب به زبانهای انگلیسی و فارسی در رابطه با سفر خاتمی به آمریکا در بین تظاهرکنندگان توزیع شد.

تظاهرات مقابل کلیسای کاتدریل در واشنگتن بیان گوشه ای از تنفر و خشم مردم ایران نسبت به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سفرائی چون خاتمی است که میکوشند چهره بی آبروی رژیم اسلامی را بزرگ کنند. خاتمی و همه سران جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت دستگیر و

محاکمه شوند. دعوت از این جنایتکاران محکوم است و حضور هر یک از آنها در خارج کشور باید با عکس العمل اعتراضی هرچه گسترده تر مردم آزادیخواه پاسخ گیرد.

**مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری،
حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

**تشکلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۸ سپتامبر ۲۰۰۶
۱۷ شهریور ۱۳۸۵**

از صفحه ۱ **بازداشت ۴ نفر از نمایندگان . . .**

کارگری چند روز قبل در مصاحبه با ایلنا اعلام کرده بودند برای رسیدن به مطالباتشان که بازگشت به کار یا بیمه بیکاری، تجمع خواهند کرد.

نیروهای اطلاعات رژیم در سنجیدگی فعالین کارگری را با تهدید و توهین بازداشت کردند و به اداره اطلاعات بردند این فعالین تا ساعت ۹ شب یکشنبه در بازداشت بودند.

مامورین اطلاعات آنها را تحت فشار قرار دادند که روز ۲۰ شهریور در مقابل استانداری تجمع نکنند.

کارگران شاهی و نساجی و نمایندگان بازداشتی آنها که شب

قبل ساعت ۹ آزاد شدند، روز ۲۰ شهریور در مقابل استانداری تجمع کردند. تا رسیدن این خبر تجمع کارگران در مقابل استانداری سنجیدگی همچنان ادامه دارد. بازداشت و اذیت و آزار فعالین کارگری اخیراً در شهرهای کردستان شدت بیشتری گرفته است. در مقابل این اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی باید قاطعانه ایستاد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از مطالبات کارگران برای برگشت به کار یا بیمه بیکاری، بازداشت

نمایندگان کارگران و فعالین این حرکت را شدیداً محکوم میکند. ما همه کارگران را به حمایت از مبارزه کارگران برای بازگشت به کار و یا بیمه بیکاری فرامیخوانیم. رژیم باید بداند که با بازداشت هر فعال کارگری با موجی از خشم و نفرت عمومی روبرو خواهد شد. هرگونه اذیت و آزار و بازداشت فعالین کارگری باید محکوم و با اعتراض دیگر بخشهای کارگری روبرو شود.

**کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ شهریور ۱۳۸۵
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۶**

تحصن کارگران در نیروگاه قاضی فارخا در روستای قلیان در کردستان - سندج گزارش ناصر احمدی از اعتصاب کارگران در شرکت فارخا

روز چهارشنبه ۱۵ شهریور کارگران اعتصاب کردند. کارگران اعتصابی ۱۰۰ نفر هستند. در این روز کارگران شرکت فارخا به علت پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق خود دست به اعتصاب زدند. ضمناً کارفرما و کارگران بر سر میزان حقوق ماهیانه از ۱۵۰ هزار به ۱۸۰ هزار تومان بحث داشتند و کارفرما به گفته های کارگران در رابطه با میزان حقوق روزانه از ۵ هزار به ۶ هزار اعتنایی نکرده است. تمامی کارگران فارخا که در این شرکت کار میکردند هیچگونه اطلاعی از بستن قراردادهای کاری نداشتند. چون در مدت ۴ سال کار در نیروگاه تمامی قراردادهای صورت برکه سفید و یا با مداد نوشته میشد

و هر گونه اعتراضی به اخراج یا جریمه نقدی روبرو میشد. کارگران در سرمای زمستان بدون لباس کار و بدون ایمنی در شرایط بسیار سختی کار میکردند. بسیاری از کارهای سنگین از جمله جوشکاری در سالن سر پوشیده انجام میشد و دارای گاز سمی است و جوشکاران حتی از ماسک و یا عینک مناسب برخوردار نبودند. کارفرما فقط کار مداوم را از کارگران میخواهد و هیچ گونه اعتنایی به مسایل ایمنی و بهداشتی کارگران ندارد.

تمام کارگران آن قسمت از سرویس بهداشتی هم برخوردار نبوده و به خاطر اینکه اخراج نشوند این وضع را تحمل کرده اند. جالب اینست بر روی درب ورود نوشته شده

است: اول ایمنی و بهداشت بعد کار، اما شرکت مربوطه، تا به حال هیچ گونه اقدامی طی این چند سال برای بهبود شرایط کار در رابطه با کارگران نکرده است و ضمناً تا به حال چندین بار کارگران به خاطر نداشتن وسایل ایمنی هم جریمه شده اند. زیرا این شرکت خصوصی است و کارگران در صورت اعتراض از طرف شرکت خصوصی فارخا اخراج میشوند.

کارفرما با سو استفاده از این مساله حقوق ناچیزی به اینها میداد و کارگران با حرفهای ریک و توهین آمیز مواجه میشدند و کارفرما میگفت من خودم قانون کار هستم و اداره کار برای من نمیتواند تعیین تکلیف کند و تا حالا تعداد زیادی از

کارگران اخراج شده اند. این اخراجها بصورت گروههای چند نفری صورت گرفته است.

تعداد دوازده نفر از کارگران این کارخانه روز دوشنبه ۱۳ شهریور به اداره کار رفته و دادخواست خود را دادند و در آنجا نماینده به اصطلاح کارگری اداره کار به سردی جواب داده و با فشاری کارگران اداره کار را مجبور به رسیدگی به درخواست هایشان کردند. کارگران در مراجعه به اداره کار، مسئولین اداره کار از کارفرما حمایت کرده اند.

کارگران به خاطر بیکاری به کارفرما مراجعه و با تعهد نامه به سر کار برگشتند. کارفرما در روز مقرر در اداره کار حاضر نشده و با اصرار کارگران جلسه بعدی به روز

پنج شنبه موکول شده است. حاج رسولی کارفرمای این کارخانه به نمایندگان کارگران که برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده اند اعلام کرد که ۴۰ درصد از اضافه حقوق را به کارگران میدهد و ۶۰ درصد باقیمانده را برای شرکت برداشت میکنند. کارگران قبول نکردند و به اعتصاب خود ادامه دادند. قرار بود کارگران و کارفرما روز بعد به اداره کار بروند. کارگران تصمیم گرفتند که اگر به مطالباتشان جواب ندادند روز ۲۰ شهریور در مقابل اداره کار تجمع خواهند کرد.

...

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!